

دکتر امین حشمتی، مشاور و روان‌درمانگر کودک و نوجوان:

## «مدرسه شاد، خلاق و حمایتگر» پایه‌باز ده‌برنامه‌های تربیتی است

محبوبه قربانی

دکتر امین حشمتی، مشاور و روان‌درمانگر کودک و نوجوان می‌گوید: «موفقیت‌برنامه‌های تربیتی نه در محدود کردن دانش‌آموزان، بلکه در خلق محیطی شاد، بازی‌محور و حمایتگر است که مهارت‌های اجتماعی، تفکر انتقادی و مسئولیت‌پذیری را به صورت طبیعی پرورش دهد.» از اردوهای گروهی تا تشکل‌های کودک در آن احساس امنیت، تعلق و مشارکت است. پایه‌ای برای سلامت روان و رشد اخلاقی اوست. گفت‌وگو با این روان‌شناس در ادامه می‌آید.

به نظر شما چه سهمی از برنامه‌های امور تربیتی باید به نشاط آفرینی کودک و نوجوان اختصاص یابد؟

باید در برنامه‌های امور تربیتی، بخش مهمی از فعالیت‌ها به ایجاد شادی و نشاط برای کودکان و نوجوانان اختصاص یابد. هدف این است که در کلاس درس، مدرسه، خانه و سایر فضاهای آموزشی و فرهنگی، محیطی فراهم شود که دانش‌آموزان با انگیزه و علاقه در برنامه‌ها مشارکت کنند. احساس رضایت داشته باشند و تجربه‌های مثبت از حضور در این فضاها کسب کنند. کودکان و نوجوانان چیز پیچیده‌ای نمی‌خواهند، آنها به دنبال فضایی شاد، خلاق، بازی‌محور و جذاب هستند که بتوانند در آن خود را ابراز کنند. استعدادها و توانایی‌هایشان را نشان دهند و احساس امنیت داشته باشند. این فضا باید طوری طراحی شود که علاقه‌مند شوند باها و بارها در فعالیت‌های تربیتی شرکت کنند و تجربه‌ای ماندگار از حضور خود داشته باشند. نشاط آفرینی نه یک بخش مکمل، بلکه نقش حیاتی در موفقیت برنامه‌های تربیتی دارد. وقتی محیط‌ها زنده، پرنرژی و متنوع باشند، کودکان و نوجوانان با شور بیشتر در آن حضور پیدا می‌کنند، ارتباط بهتری با فعالیت‌ها برقرار می‌کنند و از فرصت‌های تربیتی بیشتری بهره‌ر می‌برند. خلق فضایی که دانش‌آموز در آن بتواند خلاقیت و علاقه‌مندی خود را نشان دهد و احساس کند درک می‌شود، کلید موفقیت هر برنامه تربیتی است. هرچه فضاها متنوع‌تر، جذاب‌تر و مفرح‌تر باشند، تجربه حضور دانش‌آموزان عمیق‌تر و فراموش‌نشده‌تر خواهد بود. در نهایت، فراهم کردن محیطی شاد، ایمن و بازی‌محور، پایه و اساس رشد یادگیری و پرورش سالم کودکان و نوجوانان است؛ همان چیزی که امور تربیتی در همه‌مکان‌ها و شرایط به دنبال آن است.

نقش از اردوها، ورزش و فعالیت‌های جمعی در کاهش اضطراب و استرس دانش‌آموزان چیست؟

اردوها، ورزش و فعالیت‌های جمعی از مهم‌ترین ابزارهای تربیتی برای کاهش استرس و ارتقای سلامت

روان‌کودکان و نوجوانان هستند. این برنامه‌ها فضایی امن و کنترل‌شده فراهم می‌کنند که دانش‌آموزان در آن بتوانند با همسالان خود ارتباط برقرار، کار تیمی تمرین و اعتماد به نفس خود را تقویت کنند. اگر اضطراب یا نگرانی کودک ناشی از حضور در جمع باشد، این فعالیت‌ها فرصتی مناسب برای تمرین مهارت‌های مقابله با استرس فراهم می‌کنند و به تدریج آرامش و توانمندی او را افزایش می‌دهند، حتی در موارد اضطراب فراگیر، حضور در جمع و فعالیت‌های گروهی، فضایی حمایتی ایجاد می‌کند و به کودکان کمک می‌کند بر ترس‌ها و نگرانی‌های خود غلبه کنند، به‌ویژه برای کودکانی که اضطراب جدایی دارند، اردوها و فعالیت‌های جمعی نقشی حیاتی دارند. حضور در محیط جمعی، مواجهه عملی با آرام‌با اضطراب، اعتماد به نفس آنها را افزایش می‌دهد و تجربه حضور در جمع و مشارکت در فعالیت‌ها را لذت‌بخش و انگیزه‌بخش می‌کند. به طور کلی، این برنامه‌ها نه تنها شادی و نشاط ایجاد، بلکه مهارت‌های اجتماعی، اعتماد به نفس و رشد روانی و عاطفی سالم را تقویت می‌کنند. اردوها و فعالیت‌های جمعی مثل پلی هستند که کودک و نوجوان را از دنیای اضطراب و استرس به دنیای اعتماد به نفس، شادی و توانمندی روانی هدایت می‌کنند. هرچه این فضاها جذاب‌تر و پرنرژی‌تر باشند، حضور دانش‌آموزان با انگیزه بیشتر و اثرگذاری آن تجربه عمیق‌تر خواهد بود.

چگونه می‌توان از ظرفیت تشکل‌های دانش‌آموزی برای ارتقای سلامت روان بهره‌برد؟

تشکل‌های دانش‌آموزی یکی از ظرفیت‌های طلایی برای تقویت سلامت روان و مهارت‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان هستند. وقتی دانش‌آموزان در این گروه‌ها فعالیت می‌کنند، فرصت ابراز خود، همکاری جمعی و تجربه موفقیت‌های گروهی پیدا می‌کنند. حضور فعال در تشکل‌ها اعتماد به نفس را بالا می‌برد، حس تعلق اجتماعی ایجاد و به آنها کمک می‌کند بهتر با استرس‌ها و فشارهای روانی مواجه شوند. شرکت در تصمیم‌گیری‌های گروهی و پذیرش مسئولیت‌های عملی برای تمرین مهارت‌های زندگی و مقابله با استرس فراهم می‌کند. این تشکل‌ها همچنین فضایی امن و حمایتگر برای گفت‌وگو، بیان احساسات و حل مسائل گروهی ایجاد می‌کنند و می‌توانند برنامه‌های نشاط‌آفرینی، ورزش، اردو و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را سازماندهی کنند. چنین فعالیت‌هایی نه تنها لحظاتی شاد و انگیزه‌بخش فراهم می‌کنند، بلکه تجربه عملی تعامل اجتماعی و تقویت روحیه جمعی را به همراه دارند. به زبان ساده، تشکل‌های دانش‌آموزی پلی هستند که کودک و نوجوان را از احساس تنهایی و اضطراب به سمت همکاری، نشاط، مشارکت اجتماعی و سلامت روان هدایت می‌کنند. هرچه این گروه‌ها پویا و جذاب‌تر باشند، اثر مثبت آنها بر اعتماد به نفس، تاب‌آوری و توانایی مقابله با فشارهای زندگی پایدارتر خواهد بود.

کودکان و نوجوانان چیز پیچیده‌ای نمی‌خواهند، آنها به دنبال فضایی شاد، خلاق، بازی‌محور و جذاب هستند که بتوانند در آن خود را ابراز کنند. استعدادها و توانایی‌هایشان را نشان دهند و احساس امنیت داشته باشند. این فضا باید طوری طراحی شود که علاقه‌مند شوند باها و بارها در فعالیت‌های تربیتی شرکت کنند و تجربه‌های ماندگار از حضور خود داشته باشند

علی فلاحت، فعال فرهنگی و مشاور المپیاد در مدارس:

## تفکر نقادانه را در دانش‌آموزان تقویت و خانواده را به شریک تربیتی مدرسه تبدیل کنیم

نیره ساری

علی فلاحت، پیش از این مشاور المپیاد در مدارس سمپاد و علاقه‌مندی به فعالیت‌های سلامتی بوده و در حال حاضر فعال فرهنگی و تهیه‌کننده نماهنگ و موسیقی است. وی به «جوان» می‌گوید: ساز و کار مؤثر برای تبدیل خانواده به شریک تربیتی، ایجاد اعتماد متقابل و جریان رفت و برگشت اطلاعات است. یعنی مدرسه و خانواده باهم هماهنگ باشند، نسبت به امور تربیتی دانش‌آموز مطلع باشند و اطلاعات لازم را به‌موقع به یکدیگر منتقل کنند. این ارتباط دوسویه باعث می‌شود تصمیمات درست و به‌موقع در لحظات حساس گرفته و نقش تربیتی خانواده و مدرسه به‌طور مؤثر تکمیل شود. مشروح گفت‌وگو با وی را در ادامه می‌خوانید.

به نظر شما «امور تربیتی» بیشتر یک ساختار اداری در وزارت آموزش و پرورش است یا یک گفتمان فرهنگی که باید در کل مدرسه جاری باشد؟ تجربه شخصی‌تان چه می‌گوید؟

امور تربیتی از نظر من، با توجه به چیزی که وجود دارد، بیشتر یک ساختار اداری داخل وزارت آموزش و پرورش است، اما نکته اینجاست که در واقع باید یک گفتمان فعال و جاری در نظام مدرسه و آموزش و پرورش باشد و حتی می‌تواند این بحث به دوره تحصیلات عالی و وزارت علوم هم ربط پیدا کند. نکته‌ای که دارم این است که نگاه به امور تربیتی وارد فضایی شده که شاید بیشتر باعث گریز دانش‌آموزان فردی که در حال آموزش است می‌شود، به جای اینکه حمایت‌کننده باشد. سیستم آموزش و پرورش و نظام تربیتی‌ای که آموزش و پرورش دارد، خیلی فردمحور است و چندان ساختار محور و سیستماتیک نیست، چرا که اصولاً در بحث‌های تربیتی اگر به سمت سیستم یا ساختار حرکت کنیم، آن سیستم یا ساختار را شاید با گذاشتن چارچوب‌هایی محدود کنیم. این محدودیت‌ها ممکن است در جاهایی فایده‌هایی داشته باشد، اما به نظر من بیشتر باعث ایجاد انعطاف‌ناپذیری شخصی یا سیستمی می‌شود. تجربه خود من این است که برای داشتن یک سیستم یا ساختار هم منعطف، هم پویا و هم خلاق، نیاز به آموزش و تربیت نیروی داریم که بتواند این ساختار یا فضای ذهنی و شکلی را که قرار است امور تربیتی در مدارس داشته باشد، به‌درستی آموزش ببیند و خلاقیتش پرورش پیدا کند، همچنین انتخاب و گزینش این افراد باید به‌گونه‌ای باشد که وقتی تحت آموزش قرار می‌گیرند، بعد از یک آموزش و ساختار کلی بتوانند با خلاقیت خودشان با مسائل روبرو شوند.

در حوزه نشاط و سلامت روان دانش‌آموزان، چه برنامه‌هایی را مؤثر می‌دانید؟

در همه دنیا برای نشاط و سلامت روان آنها برنامه‌هایی وجود دارد و یکسری راهکار مطرح می‌شود، مثل اردوها، تشکل‌های دانش‌آموزی و فعالیت‌های گروهی. این اردوها، تشکل‌ها و فعالیت‌های گروهی اثری نقش معلم یا مسئولیت‌پذیری و فرهنگی در آنها بیش از حد پررنگ باشد، قاعدتاً خیلی راه به جایی نمی‌برد، که کاملاً به شکل شخصی، در دوران دانش‌آموزی خودم، مسیری که امور تربیتی و فعالیت‌های جانبی و گروهی برای دانش‌آموزان در نظر گرفته بود، برنامه‌هایی بود که کاملاً به عهده خود دانش‌آموز گذاشته می‌شد و همین مسئله به‌شدت در شکل‌گیری نقش‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و تربیت احساسات و هیجانات تأثیر داشت. چیزی که در برخی مدارس خاص مثل مدارس سمپاد و بعضی مدارس غیرانتفاعی تربیت‌محور اتفاق می‌افتد نیز همین است، اینکه دانش‌آموز حتی از سنین پایین، چه در دبستان و چه در دبیرستان، نقش‌هایی را می‌پذیرد و برای آن نقش‌ها آماده می‌شود.

نقش اردوها، تشکل‌های دانش‌آموزی و فعالیت‌های گروهی را در کاهش اضطراب نسل جدید چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این نقش‌ها صرفاً فرهنگی نیستند، می‌توانند علمی هم باشند. مثلاً آماده شدن برای المپیادها، فعالیت‌های جانبی علمی مانند امور پژوهشی یا شرکت در جشنواره خوارزمی و جشنواره‌های علمی مشابه، حتی حرکت به سمت المپیادها و آزمون‌های علمی - چه به‌صورت فردی و حتی خارج از چارچوب مستقیم مدرسه - می‌تواند تأثیرگذار باشد. این فعالیت‌ها نقش زیادی در رشد و پرورش جایگاه اجتماعی دانش‌آموزان و نوجوانان ایفا می‌کنند و می‌توانند در کاهش اضطراب آنها مؤثر باشند، چرا که احساس توانمندی، هویت‌یابی و دیدن شدن را تقویت می‌کنند.

تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان چگونه می‌تواند از شعارزدگی فاصله بگیرد و به مسئولیت‌پذیری واقعی منجر شود؟ آیا نمونه‌ای از مطالبه‌گری آگاهانه داشته‌اید؟

طبق فضایی که وجود دارد و تجربه‌ای که ما در مدرسه‌ها داشته‌ایم، اولین مسئله این است که نقش تربیتی در فضای مدرسه باید واقعاً پررنگ باشد. وقتی مسئولان مدرسه اهمیت ایجاد حس مطالبه‌گری در دانش‌آموزان را بپذیرند، قاعدتاً نمونه‌های یزید و درشتی از این مسئله شکل می‌گیرد. من در طول حدود پنج‌ساله که در دبیرستان علامه حلی تهران مشغول بودم، این است که ملاحظه می‌کنم که خودشان فعالیت‌ها را انجام می‌دهند و خودشان را می‌گذارند و روی مسیر تربیتی‌شان تجربه بسیار در ذهن بچه‌ها اثر می‌گذارد و روی مسیر تربیتی‌شان



نقاشی‌های کودکان

تجربه موفقیت‌های گروهی پیدا می‌کنند. حضور فعال در تشکل‌ها اعتماد به نفس را بالا می‌برد، حس تعلق اجتماعی ایجاد و به آنها کمک می‌کند بهتر با استرس‌ها و فشارهای روانی مواجه شوند. شرکت در تصمیم‌گیری‌های گروهی و پذیرش مسئولیت‌های عملی برای تمرین مهارت‌های زندگی و مقابله با استرس فراهم می‌کند. این تشکل‌ها همچنین فضایی امن و حمایتگر برای گفت‌وگو، بیان احساسات و حل مسائل گروهی ایجاد می‌کنند و می‌توانند برنامه‌های نشاط‌آفرینی، ورزش، اردو و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را سازماندهی کنند. چنین فعالیت‌هایی نه تنها لحظاتی شاد و انگیزه‌بخش فراهم می‌کنند، بلکه تجربه عملی تعامل اجتماعی و تقویت روحیه جمعی را به همراه دارند. به زبان ساده، تشکل‌های دانش‌آموزی پلی هستند که کودک و نوجوان را از احساس تنهایی و اضطراب به سمت همکاری، نشاط، مشارکت اجتماعی و سلامت روان هدایت می‌کنند. هرچه این گروه‌ها پویا و جذاب‌تر باشند، اثر مثبت آنها بر اعتماد به نفس، تاب‌آوری و توانایی مقابله با فشارهای زندگی پایدارتر خواهد بود.

به نظر شما آیا مربیان پرورشی آموزش‌های روان‌شناختی لازم برای برخورد با مشکلات کودک و نوجوان را دیده‌اند؟

در مورد آموزش روان‌شناختی مربیان پرورشی نمی‌توان پاسخ قطعی داد، برخی مربیان آموزش‌های لازم را دیده و تجربه کافی دارند و به‌طور مداوم دانش و مهارت‌های خود را تقو می‌دهند، اما در برخی مدارس، مربیان فرصت کافی

برای آموزش یا تجربه عملی نداشته‌اند و درک محدودی از نیازهای روانی و اجتماعی دانش‌آموزان دارند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد طراحی برنامه‌های آموزشی روان‌شناختی ویژه مربیان، به‌صورت مستمر و کاربردی، ضروری است. آموزش‌ها باید مهارت‌های برخورد با مشکلات روانی، شناسایی و درک عاطفی، ایجاد انگیزه و مدیریت مشارکت دانش‌آموزان را تقویت کنند، بدون آنکه نقش مشاور یا روان‌شناس مدرسه تحت تأثیر قرار گیرد. مربی پرورشی باید فضایی امن، آرام و حمایتگر فراهم کند تا کودکان و نوجوانان با ارامش احساسات و نگرانی‌های خود را بیان کنند، اشتباهات خود را تجربه و با اعتماد به نفس در مسیر رشد و یادگیری حرکت کنند. چنین محیطی نه تنها سلامت روان و آرامش عاطفی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند، بلکه مهارت‌های اجتماعی، همدلی، مقابله با استرس و تاب‌آوری آنها را نیز ارتقا می‌دهد. به‌طور خلاصه، آموزش روان‌شناختی و مهارت‌های ارتباطی مربیان پایه و اساس موفقیت برنامه‌های تربیتی است. وقتی مربی با دانش و مهارت کافی حضور داشته باشد، مدرسه به فضایی تبدیل می‌شود که کودکان و نوجوانان با شادی، امنیت و اعتماد به نفس رشد و فرصت بروز استعدادها و توانمندی‌های خود را پیدا می‌کنند.

چگونه می‌توان اخلاق فردی دانش‌آموزان را به رفتار اجتماعی و مسئولیت‌پذیری نزدیک کرد؟

لازم است میان کودکی و نوجوانی تمایز قائل شویم، زیرا مسیر اجتماعی شدن در این دو دوره متفاوت است. در دوره کودکی، بازی زبان اصلی یادگیری است. کودکان مفاهیمی مانند همکاری، رعایت نوبت، پذیرش نقش و پاسخگویی را از طریق تجربه‌های بازی‌محور می‌آموزند. بازی‌های گروهی هدفمند، مسابقات نقاشی، نمایش‌های کلاسی، تئاتر و نمایشگاه‌های توانمندی‌ها فرصتی برای تجربه مشارکت، احساس تعلق به جمع و لمس پیامدهای رفتار فردی فراهم می‌کنند. در این فضا، هر کودک باید نقش مشخصی داشته باشد و مسئولیت آن نقش را درک کند تا تجربه «سهم‌داری» در جمع را بیاموزد. در دوره نوجوانی، گروه همسالان نقش مهمی در شکل‌گیری هویت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی دارد. مدارس می‌توانند با فعالیت‌های گروهی متناسب با سنین و تجربه‌های نوجوانان، زمینه‌های تفکر اخلاقی فردی به تعهد اجتماعی را فراهم کنند. فعالیت‌های پاروقتی، آموزش مهارت‌های مالی و سواد اقتصادی نیز به نوجوانان کمک می‌کند نظم فردی، صبوری و توانایی تصمیم‌گیری مسئولانه را تمرین کنند. خانواده‌ها نیز با تعریف وظایف روزمره متناسب با توانایی‌های فرزند و همراهی با انتظار پاسخگویی، می‌توانند فرصت تجربه مسئولیت‌پذیری را فراهم کنند. مجموع این تجارب تدریجی، به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند ارزش‌های اخلاقی را در قالب رفتارهای اجتماعی بروز دهند و مسیر مسئولیت‌پذیری را در تعامل با دیگران یاد بگیرند.



الگوی تربیت معنوی و اخلاقی نسل جدید در عصر رسانه و فضای مجازی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

فضای مجازی و رسانه مانند شمشیر دو لبه عمل می‌کنند. این فضا هم می‌تواند بستر رشد اخلاقی و معنوی باشد و هم در صورت فقدان هدایت مناسب، زمینه‌ساز سردرگمی‌های شناختی و ارزشی را فراهم کند. در این شرایط، نقش معلمان، مربیان پرورشی، مشاوران مدرسه و فعالان اجتماعی بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند. تربیت معنوی و اخلاقی دیگر محدود به کلاس درس و محیط سنتی مدرسه نیست، باید در همان فضاهایی شکل بگیرد که کودکان و نوجوانان روزانه با آنها در تعامل‌اند، یعنی رسانه و فضای مجازی. در کنار تولید محتوا، آموزش مهارت‌هایی مثل تفکر انتقادی و سواد رسانه‌ای نیز ضروری است. کودکان و نوجوانان باید بیاموزند که اطلاعات و محتوایی را که در فضای مجازی با آن مواجه می‌شوند بدون تحلیل و بررسی نپذیرند. توانایی ارزیابی منابع و اعتبار محتوا، آنها را در برابر اطلاعات نادرست یا جهت‌دار محافظت و زمینه‌ساز تصمیم‌گیری آگاهانه را فراهم می‌کند. به‌طور خلاصه، الگوی تربیت معنوی و اخلاقی در عصر رسانه الگویی است که نه در تقلیل فضای مجازی، بلکه با استفاده هوشمندانه از آن شکل می‌گیرد، الگویی که هم بر جذابیت و دسترس‌پذیری محتوا تأکید دارد و هم نسل جدید را توانمند می‌کند تا تحلیل، ارزیابی و انتخاب آگاهانه را یاد بگیرد.

چگونه می‌توان سواد رسانه‌ای را به یک مهارت تربیتی و روان‌شناختی تبدیل کرد؟

برای آنکه «سواد رسانه‌ای» به یک مهارت تربیتی و روان‌شناختی تبدیل شود، لازم است جایگاه آن در نظام آموزشی فراتر از آگاهی‌بخشی باشد و به سطح «شویو فکر کردن» در برار فکر کردن» ارتقا یابد. در درس مهارت‌های زندگی، استفاده بهینه از فضای مجازی و سواد رسانه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک موضوع درسی بکارگرفته شود. سواد رسانه‌ای زمانی به مهارت تربیتی تبدیل می‌شود که دانش‌آموز یاد بگیرد چگونه در مواجهه با پیام‌های رسانه‌ای مکث کند، منبع و هدف آنها را بررسی کند، تأثیر محتوای هیجانات و قضاوت خود را بشناسد و انتخابی آگاهانه برای پذیرش یا رد یا بازخورد پیام داشته باشد. به عبارت دیگر، دانش‌آموز باید فقط «چه چیزی دیدن»، بلکه «چگونه دیدن» و تحلیل کردن» را یاد می‌گیرد. برای تحقق این هدف، آموزش مهارت‌های زندگی باید در کنار دروس پایه و با چارچوب منسجم، منابع استاندارد و برنامه‌داری سیستماتیک ارائه شود. نبود سواد واحد باعث آهنگ‌های یادگیری و کاهش اثر بخشی شده است. ایجاد برنامه رسمی و استاندارد، دانش‌آموزان می‌آموزند که این مهارت‌ها نه فعالیت جنبی، بلکه بخش ضروری آمادگی برای زیست مسئولانه در جهان امروز هستند و می‌توانند در برابر تصمیم‌های هیجانی یا اطلاعات نادرست از آن بهره‌برند.



بازی‌های گروهی کودکان

تأثیر جدی دارد. در چنین فضایی، رابطه استاد و شاگردی از یک جایی به بعد می‌تواند به یک رابطه عمیق‌تر و حتی دوستانه تبدیل شود. نمونه‌های زیادی داشته‌ام که دانش‌آموزی با وجود ادامه مسیر در رشته‌های مهندسی، به‌خاطر تصویری که از شخصیت آن معلم و فعالیت‌های هنری او در ذهنش مانده، بعدها به سینما، ادبیات یا موسیقی علاقه‌مند شده و آن مسیر را نیز دنبال کرده است. این یعنی هنر وقتی در زیست واقعی معلم و مدرسه جاری باشد، می‌تواند تربیت را عمیق و ماندگار کند، نه صرفاً مناسبتی و کلیشه‌ای.

به نظر شما مهم‌ترین شکاف تربیتی میان خانه و مدرسه امروز چیست؟ برای تبدیل خانواده به شریک تربیتی چه ساز و کارهایی باید فعال‌تر شود؟

مسئله شکاف تربیتی بین خانه و مدرسه به‌نظر من مسئله‌ای پیچیده و چندبعدی است و نمی‌توان آن را به یک نکته ساده تقلیل داد یا آن را عجیب و غریب دانست. این شکاف به‌طور طبیعی وجود دارد، چرا که دانش‌آموز زمان قابل توجهی را در مدرسه و بخشی دیگر را در خانه سپری می‌کند. راهکاری که می‌تواند در نظر گرفت این است که مدرسه وظایف خود را انجام دهد و خانواده نیز به وظایف خود پایبند باشد، بدون اینکه در کارهای یکدیگر دخالت کنند. ساز و کار مؤثر برای

گاهی ایجاد برخی بسترها ممکن نبود و همین موضوع باعث می‌شد دانش‌آموزان در خواست‌هایی داشته باشند که شاید در ظاهر جزو وظایف مستقیم مدرسه محسوب نمی‌شد، اما همین فرایند گفت‌وگو، پیگیری و تلاش برای رسیدن به یک راه‌حل مشترک، نمونه‌ای از مطالبه‌گری آگاهانه بود که از حالت شعاری فاصله داشت و به مسئولیت‌پذیری واقعی نزدیک می‌شد.

نسبت امور تربیتی با هنر و ادبیات چیست؟ چگونه می‌توان از ظرفیت شعر، تئاتر، سرود و حتی سینما برای تربیت عمیق‌تر بهره‌برد؟

چون مسئله امور تربیتی در شاخه علوم انسانی قرار می‌گیرد، نسبت آن با هنر و ادبیات ارتباطی پایدار است. ظرفیت‌هایی که در مباحث مختلف علوم انسانی، ادبیات و هنر وجود دارد - از شعر تا تئاتر و سینما - بسیار گسترده است. مثالی که خود ما داشتیم - و به‌خصوص در فضای برخی مدارس مثل مدارس سمپاد - بیشتر اتفاق می‌افتد - این است که ملاحظه می‌کنم که خودشان فیلم کوتاه ساخته، برای دانش‌آموزان کلاس فیلم کوتاه برگزار می‌کنند. این تجربه بسیار در ذهن بچه‌ها اثر می‌گذارد و روی مسیر تربیتی‌شان



علی فلاحت